روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۰ • ۲۶ ذی‌القعده ۱۴۴۲ • ۷ جولای ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۴۰۴۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۴

اذان صبح فردا ۴:۱۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

قطعی‌های ناگهانی برق در تهران باعث تعطیلی و ازرونق‌افتادن کسب‌وکارها شده است.عکس: سعید سجادی، فارس

حق‌بان

پیشنهادهایی به رئیس جدید قوه قضائیه

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

هفته گذشته غلامحسین محسنی‌اژه‌ای به ریاست قوه قضائیه منصوب شد. گفته می‌شود از طرف دفتر ایشان با تعدادی از وکلای دادگستری و منتقدان تماس گرفته شده تا دیدگاه‌های خود را برای اصلاح وضعیت دستگاه قضا ارسال کنند. تماسی با نگارنده صورت نگرفته است؛ اما به‌عنوان یک شهروند و با تجربه ۱۶ سال سابقه وکالت در دادگستری، مواردی را برای بهبود وضع موجود در ادامه بیان می‌کنم.

نخست. اگر جوهره قوه قضائیه را سه عنصر «تشکیلات قضائی»، «قضات» و «قوانین و مقررات» بدانیم، ساختار و تشکیلات اهمیت بیشتری دارد. در سال ۱۳۷۳ با تشکیل دادگاه‌های عام ساختار کلان تغییر کرد؛ اما با وجود بازگشت به وضع پیش از دادگاه‌های عام در سال ۱۳۸۱، همچنان ساختار کلی یعنی وجود محاکم عمومی و کم‌رنگ‌شدن نقش دادستان حفظ شده و قانون «تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» به‌عنوان قانون مادر، با اصلاحات فراوان خالی از مفهوم و نیازمند بازنگری کامل است.

دوم. به جز دادگاه‌های نظامی که در قالب «سازمان قضائی نیروهای مسلح» فعالیت می‌کنند، تشکیل هرگونه دادگاه اختصاصی خلاف اصل ۱۵۹ قانون اساسی است. اگر دادگاه‌های انقلاب به روش فوق‌العاده رسیدگی می‌کنند، با توجه به گذشت بیش از ۴۰ سال از انقلاب و ایجاد ثبات در کشور، ادامه این روش ضرورت ندارد و اگر به روش عادی به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، چرا این رسیدگی به محاکم عمومی دادگستری سپرده نشود و این تشکیلات اختصاصی به کار خود ادامه دهد؟ درباره دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت نیز در صورت اصرار بر ادامه فعالیت، می‌توان تشکیلات آن را در قالب لایحه‌ای قضائی به مجلس فرستاد تا صورت قانونی بیابد و ایراد اصل ۱۵۹ نیز از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام به شکل موقت حل‌شدنی است.

سوم. بخش زیادی از قوانین کیفری مانند قانون «مجازات اسلامی» پس از چندین دهه همچنان آزمایشی است! در اینجا نیز ارائه لایحه قضائی به مجلس از طریق دولت همان‌گونه که در بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی پیش‌بینی شده، امکان‌پذیر است.

چهارم. دو قانون «آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی» و «آیین دادرسی کیفری» با استفاده از توانایی علمی استادان برجسته و دادرسی‌دانان دانشکده‌های حقوق و تجربه عملی قضات و وکلای دادگستری به دور از شتاب‌زدگی‌های رایج مورد بازنگری قرار گیرد. همچنین نواقص قانون «تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، ازجمله نبود امکان ابطال تصمیمات خلاف قانون رئیس قوه قضائیه، رفع شود.

پنجم. ایجاد مرکز جامع رسانه‌ای قوه قضائیه برای مدیریت نشریات، سایت‌ها و خبرگزاری‌های وابسته در راستای اطلاع‌رسانی سریع و کامل از تحولات قضائی. بیشتر این رسانه‌ها به شکل منفعلانه و واکنشی به رخدادها می‌پردازند و در رقابت رسانه‌ای، ابتکار عمل در اختیار رسانه‌های خارجی قرار دارد.

ششم. سامانه‌های الکترونیکی مانند «سخا» و «ثنا» با همه ویژگی‌های مثبت خود پس از نزدیک به یک دهه فعالیت، همچنان در حالت آزمایشی قرار دارند و گاهی کار به شکل آزمون و خطا پیش می‌رود که نیازمند رفع کمبودها و گسترش امکان خودکاربری برای شهروندان عادی علاوه بر وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری است.

هفتم. شوراهای حل اختلاف در آغاز با هدف ایجاد صلح و سازش بین مردم و الگوگیری از خانه‌های انصاف دوران گذشته راه‌اندازی شد؛ اما در ادامه به‌عنوان مرجع شبه‌قضائی و درحال‌حاضر به شکل کاملا قضائی توسط نیروهای غیرمتخصص فعالیت می‌کند. با توجه به ناکارآمدی این نهاد بهتر است به جای اصلاح قانون «شوراهای حل اختلاف»، این نهاد حذف و صلاحیت‌های اعطایی مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی به دادگستری بازگردد.

هشتم. نظر به اینکه مطابق بند ۲ اصل ۹۱ قانون اساسی پیشنهاد شش عضو حقوق‌دان شورای نگهبان با رئیس قوه قضائیه است، در این زمینه از همه ظرفیت‌های جامعه حقوقی استفاده شود و گرایش سیاسی افراد و جنسیت آنها در انتخاب کم‌رنگ باشد. قانون اساسی برای عضویت حقوق‌دانان زن در شورای نگهبان محدودیتی ندارد.

نهم. یک بار برای همیشه وضعیت زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها تعیین تکلیف شود و برای شفاف‌سازی، همه این نهادها زیرمجموعه «سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی» قرار گیرند. در زندان‌ها نیز رویکرد اصلاح‌محور جایگزین نگاه تنبیهی/ارعابی شود.

دهم. هرچند بخش عمده رفتاری که جرم سیاسی توصیف می‌شود، امروزه روز بخشی از حقوق شهروندی افراد تلقی می‌شود، قانون جرم سیاسی مطابق اصل ۱۶۸ بازنگری و نسبت به همه شهروندان یکسان اجرا شود.

یادداشت

آن سکه آخر

یا نوشتاری در باب تجربه زیستی در کتاب «نزدیکی» حنیف قریشی

حبیب احمدزاده

اول، حکایتی از گذشتگان

در روزگاران قدیم پادشاهی در قصرش خدمتکاری داشت که بسیار شاد بود، از او علت شادبودنش را پرسید، خدمتکار گفت سرورم همسر و فرزندانی نیکو دارم و نانی برای خوردن و دستی برای درازنشدن و به این سبب راضی و شادم. پادشاه با تعجب از این قناعت، موضوع را به وزیر گفت. وزیر گفت پادشاها چون او عضو گروه ۹۹ نفر نیست بدان جهت شاد است. پادشاه گفت گروه ۹۹ نفر چیست؟! وزیر گفت قربان امشب ۹۹ سکه طلا در میان کیسه برنجی در مقابل خانه‌اش قرار دهید، پادشاه دستور داد تا چنین کنند. وقتی شبانه خدمتکار به خانه رفت، کیسه را دید و برداشت و با حیرت در میان برنج‌ها ۹۹ سکه طلا را دید. پس بسیار شادمان شد ولی متعجب شد که چرا فقط ۹۹ سکه و سکه صدم چه شده ولی هرچه گشت نتوانست آن یک سکه را بیابد. بسیار ناراحت شد و از عدم دستیابی به سکه صدم خوابش نبرد. فردا صبح سعی کرد با تلاش و کار بیشتر به آن یک سکه هم دست یابد. او شروع کرد به سخت کارکردن، ولی دیگر آن مرد خوشحال نبود و بعد از تصاحب سکه صدم فکر کرد که باید به سکه دویستم هم دست یابد. برای رسیدن به این نتیجه دیگر نه‌تنها خوشحال نبود، بلکه تمام فکر و ذکرش شده بود سکه‌های بیشتر و بیشتر و حتی دیگر به خانواده‌اش هم رسیدگی نمی‌کرد. وزیر به پادشاه که در تمام این مدت این خدمتکار در گذشته شاد و اکنون غمگین را زیر نظر داشت گفت سرورم او اکنون عضو گروه ۹۹ نفر شده!

«نزدیکی» حنیف قریشی

در این کتاب داستان زندگی مردی به صورت اول‌شخص برای مخاطب روایت می‌شود؛ مردی که در قیاس با استانداردهای محیط اجتماعی غرب به هر شکل و صورت در محیط اجتماعی خود در انگلیس چیزی کم ندارد به‌جز دلیل محکمی برای ادامه زندگی به همین روش. خواننده در تمامی سطرهای داستان تا به انتها با سؤالات فراوان او درباره تجربیات قبلی و فعلی زندگی‌اش روبه‌رو شده و این سؤال ساده ولی اساسی که بالاخره این امواج کوبنده افکار او را عملا به رهایی از ادامه کلاسیک گذر عمر بر او خواهد رساند یا خیر؟ در سطر به سطر داستان، مخاطب با تفاوت دیدگاه‌های اجتماعی و تجربی فردی خود، راوی داستان را ناخودآگاه مورد قضاوت قرار می‌دهد؛ برای کسی که نان شب ندارد به‌گونه‌ای و برای کسی که دارای همه امکانات مادی و رفاهی زندگی است به شکلی دیگر. این چرایی راوی برای دلیل ادامه یا عدم ادامه زندگی، افراد با تجربیات متفاوت را به قضاوت‌های متضاد وادار می‌کند، مثلا برای فردی که با خانواده قبل از مهاجرت غیرقانونی و خطرناک در گذر از توفانی سهمناک در دریای سیاه، حتما خواندن این روایت در قبل از حرکت به دل و خشت غرق‌شدن همدلی چندانی برنخواهد انگیخت و شاید هم پوزخندی نثار کند بر این مرد سبک‌بار ساحل‌ها که سیری و امنیت زیر دلش زده است و برعکس برای فردی دیگر با همه نوع دسترسی مطامع مادی و حتی معنوی خودساخته و با برداشت غلط و دم‌دستی از اگزیستانسیالیسم، حتما آه همدلی دوصدچندانی برخواهد انگیخت مثل همان جمله معروف «بوف کور» که در زندگی زخم‌هایی هست که... چون قرارمان بر آن است که انتهای داستان افشا نشود، می‌توان با این سؤال بنیادین شروع کرد که آیا با انتخاب نهایی داستان، ملال همیشگی راوی به پایان خود رسیده یا حداقل تخفیف می‌یابد؟ آیا تعریف او از جابه‌جایی افراد همنشین و نزدیکی‌های هرچندگاه، او را فرسوده‌تر و خسته‌تر و دورتر از دیگران و شاید فاجعه اصلی‌تر دورتر از خود واقعی گمشده‌اش نمی‌کند؟ داستان دارای

نزدیکی
حنیف قریشی
مترجم: نیکی کریمی
نشر چشمه
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

نقص‌های ساده‌ای در طراحی شخصیت است. او صرفا در یک جمله کاندیدای اسکار معرفی می‌شود، ولی هرگز از روابط نویسندگی مرتبط با جهان سینمایی، چه با افراد در قبل از این ارتقای مهم در دنیای شهرت‌زده احاطه‌کننده او و چه بعد از آن، چیزی نمی‌خوانیم. آیا برای راوی به دلیل ملال در تغییر زندگی هیچ چیز مهم نیست؟ آیا نباید از دوستان سینمایی و رفتارهای پس از این کاندیداتوری حتی با یک ابراز توجه از طرف همسر یا دوستان نام‌برده شده از قبیل ویکتور در کتاب روبه‌رو شویم؟ تعریف «تاچریسم» که معنایی بسیطتر از یک اسم در قرن گذشته از این زن موسوم به آهنین در جهان سیاست به جای گذاشته و موارد دیگر می‌توانست با توجه بیشتر مترجم با چند جمله در آخر کتاب به کمک مخاطب نوپای امروزی بیاید که سری در سیاست‌های گذشته ندارد. اگر ادامه این داستان در فکر مخاطب باهوش ادامه یابد، به خوبی متوجه آن می‌شود که هیچ جابه‌جایی و نقطه آخر داستان توسط نویسنده گذاشتن را نباید انتهای رسیدن به مقصود و جواب تلقی کند؛ چون این به دنبال آرامش و نزدیکی و یکی‌شدن با اصل گمشده به قول حافظ بزرگ مانند آن است که آن گوهری را کز صدف کون و مکان بیرون است، انسان باخرد از گمشدگان لب دریا طلب کند. از شروع حیات با همان معجزه جهش‌ها و تکامل اولیه از یک تک‌سلولی در بدو آفرینش تا این موجود صدها هزار میلیارد سلولی به نام انسان، حتما هوش بشر با ادعای اشرف برده‌دار سایر مخلوقات بدان پایه از تکامل رسیده تا در کنار بت خودساخته و تراشیده‌ای به نام (درک ناقص از اگزیستانسیالیسم) در اکثر امور با بعضی خودمقدس‌پنداران در تعریف دروغین ایستایی تکامل و ملال ناشی از آن شریک نشود که هر دو در انتها به یک نقطه ختم خواهند شد؛ خودمحوری چه (با تعریف به زیر کشیدن آفرینشگر در هیبت بشر) و چه با حذف آن در تأیید بی‌هدفی زندگی. راوی تمام هوش و استعداد خود را همچون تار عنکبوتی می‌گسترد تا از تمام مواهب آماده‌شده توسط نسل قبل و حتی کنونی از اجداد گرفته تا همسر و حتی فرزندان و دوستان برخوردار کامل شود، ولی باز هم درصدد طلب و شکار است. طلبی یک‌طرفه و همیشگی، چه در جایگاه یک نویسنده با این حد از دام‌گستری و چه در جایگاه احتمالی فرداهای در پیش با محدوده قدرت بالاتر. انتهای حرص و آز انسان اگر در تکامل خیرخواهانه نباشد، حتما این دام‌گستر نابخرد در دام بزرگ‌تر دیگر مکاران همه‌چیزخواه بدتر از خود گرفتار خواهد شد. در تمامی داستان «نزدیکی» ما با روایت انسان طلبکاری روبه‌رو هستیم که بدون کاشتن درختی فقط با جابه‌جایی زیر سایه درختان دیگر زندگی کرده و از میوه‌های رسیده تناول کرده و سپس رهاکردن را حق مسلم خود می‌پندارد. و اما انتهای حکایت قدیمی رهاشده اول کار ما:

... وزیر به پادشاه گفت اکنون او عضو جدید گروه ۹۹ شده، اینان اعضای گروهی هستند که بسیار دارند اما هرگز شاد نخواهند شد.

چون آرامش و خوشبختی نهایی هر انسان در سه جمله است؛ شکر داشته‌ها، سعی بیشتر برای کمال در کنار دوری از حرص بی‌پایان و در آخر لذت‌بردن بی‌طمع از شادکردن دل دیگران و موجزتر آن‌گونه که رابیند رانات تاگور با چنین جمله زیبایی معنای اولیه زندگی را به جهان خرد انسانی هدیه می‌کند: «آن که درختی را می‌کارد و می‌داند که خودش قرار نیست در سایه آن استراحت کند، تازه شروع کرده به فهم کوچکی از معنای زندگی». اگر مخاطب باهوش داستان «نزدیکی» فقط بداند که پایان این کتاب فرصت شناخت تجربه زیسته فردی است که همیشه ۹۹ سکه مسلم خود را رها کرده و دنبال آن یک سکه ناوجود است، شاید که بتواند طرحی نو برای فرار از ملال بیابد.

روایت

پدر و مادر از نوع اصیل ایرانی

علی‌محمد بیدارمغز

امروز مطلبی شنیدم که خلاصه آن از این قرار است: با من همراه باشید!

جوانی برازنده تعریف می‌کرد که پدر و مادر ما در کار همه دخالت می‌کنند -به‌خصوص مادرم- نظر می‌دهد و نقل‌قول می‌آورد- گاه از پدر و پدربزرگش- که او از جدش شنیده است که زمان نادرشاه صاحب‌نظری چنین گفته است یا جریده وقایع اتفاقیه چنان نوشته بود. البته گاهی آمارش مال همین دیروز است و چنان مستند حرف می‌زند که ما به حرف‌های زمان دقیانوس او هم شک می‌کنیم و با احتیاط گوش می‌دهیم.

اما دیروز ناگهان موضع همیشگی‌اش عوض شد و به روش تفویض اختیار روی آورد، با این استدلال که همه شما دیگر بزرگ شده‌اید و من نباید حرص و جوش کارهای شما را بخورم!

اول من به او شک کردم که حتما این حرف را در یکی از شبکه‌های خارجی خوانده است و دارد برای من افه می‌آید! وگرنه پدر و مادرهای ایران نه‌تنها در تمام زندگی پربرکت‌شان در کار همه اعضای خانواده دخالت می‌کنند بلکه حتی بعد درگذشت صمیمانه‌شان! هم به خواب بچه‌ها می‌آیند و امر و نهی می‌فرمایند- ویرچوالی بدون هزینه آبونمان و بدون ارتباط اینترنت شل- سفت کن!

جوان یادشده تعریف کرد: پدرم صبح بعد از خوردن ناشتا، گفت مدتی است حوصله‌ام سر رفته. دو، سه روز بروم شمال. مادرم که یک‌سال‌ونیم گذشته پدر را حتی از رفتن به پارک به دلیل کروناهای آلفا و بتا و گاما و دلتای امروز- همان صین و لندن و دوربان و جنگل‌های بارانی و تازگی‌ها آستان دیروز بازمی‌داشت، خیلی راحت گفت: برو. اما سوار اتوبوس VIP سازمان که کمربند و آزمایش چال ندارد، نشو!

پدر نگاه به من کرد و ناباورانه از این فرصت طلایی که فقط یک بار در همه عمر زناشویی‌اش نصیب می‌برد، اتاق را ترک کرد و در طرفه‌العینی ناپدید شد.

خواهرم آمد و گفت: مامان جون رادیاتم چکه می‌کنه.

مادر خود دانی! فقط آب مخصوص رادیات بریز. امسال ایران در ۵۲ سال گذشته باران کمتری داشته. سدها تا ۴۷ درصد خالی است. پروژه آب شیرین خلیج فارس به کهنوج هم نرسید. آب چاه در لوله‌ها می‌کنند. رسوب زیاد دارد. باتری را جوش هم نده، جوش می‌آورد آب و روغن قاطی می‌کند! عوض کنی بهتر است، دنبال گارانتی هم نباش به محض آنکه برچسب کنترل را پاره کنند، دیگر عوض نمی‌کنند.

او با چشمان متعجب، عقب‌عقب اتاق را ترک کرد!

من هم گفتم: مادر جان می‌خواهم چند واحد ترم تابستانه بردارم. گفت: حالا که دیگر تابستان و زمستان نداریم. با دوستانت چت و نتورکینگ کن هر چندتا که می‌توانی بردار. سؤالات امتحانی را هم «شر» کنید تا نمره خوبی بیاورید! فقط جواب‌هایت پی‌دی‌اف باشد!

در این حال برادر بزرگم که تازگی مهندسی هسته‌ای گرفته و در یک فروشگاه لباس به طور موقت کار فروشندگی پیدا کرده، وارد شد، با کت و شلوار آبی رویال، پیراهن آستین فرانسوی، دکمه سردست، کراوات خاکستری با دستمال زرد تک‌قله و کفش‌های واکس‌خورده، اما جوراب سفید. مادر بلافاصله گفت: به‌به! مهندس نازنینم. تو هم باید دکترا بگیری، نامزد بشوی! بعد با تعجب گفت: همه چیز مد روز، جوراب سفید دیگر چه صیغه‌ای است؟ جوراب باید رنگ شلوار باشد!

- مادر مجلسی است! سفید اگر کثیف بشود معلوم می‌کند! تیره که معلوم نمی‌کند!

- تو هنوز نمی‌دانی آداب جوراب کدام است؟ کراواتت را هم باز کن داخل مغازه بزن- ما در محل آبرو داریم! برو زود جورابت را عوض کن بیا چند مطلب درباره مشتری‌مداری، تجربه مشتری، وفاداری، نقشه سفر مشتری، انتظارات مشتری و فروش یکدلانه، ارتباط مؤثر و هوش هیجانی هم برایت بگویم!

می‌رفتم آنلاین بشوم. دیدم بمانم بهتر است! من هم گوش می‌کنم. شاید بعد از فارغ‌التحصیلی از رشته دینامیک ورزشی به کارم آمد! اینها چیزهایی نیست که در دبیرستان و دانشگاه یاد بدهند.

برادر آمد و مادر به تفصیل درباره همه موضوعات یادشده سخن راند. برادر کاملا سرتاپا گوش بود، مثل من و هر دو یادداشت برمی‌داشتیم. با تعجب پرسیدم:

- مادر این مطالب را در MBA&DBA فروش و مذاکره یاد می‌دهند. شما از کجا می‌دانی؟

با نگاهی مغرورانه و غیرقابل باور گفت:

- تمام اینها مال ایران، چین، هند و یونان و روم باستان است. برده‌اند مکتوب و ردیف کرده‌اند دوره‌های دانشگاهی را به ده‌ها هزار یورو می‌فروشند. مثلا در جمعه بازار امیری کل سیاه* ۷۰ سال تمام به زیبایی تمام فرایند مدیریت ارتباط با مشتری که امروزه به CRM معروف شده، انجام می‌شد و می‌شود. فروشنده اسم تمام مشتریان و اعضای خانواده کوچک و بزرگ، نشانی و نیازهای آنها را می‌دانست، وزن با سنگ درست و نوک شاهین پایین به طرف کالا و حتی حمل مجانی- همین دلیوری امروز- را انجام می‌داد. اگر مشتری کالایی می‌خواست که نامرغوب بود نمی‌فروخت. برنج طلایی استخوانی آستانه اشرفیه کیلویی ۳۰ شاهی و نخود اصفهان کیلویی هفت عباسی را به شرط پخت می‌فروختند. آمار خریدهای مشتری را هم داشتند، مثلا اگر مشتری سیب‌زمینی می‌خواست، می‌گفت:

- دو هفته پیش خریدی! مصرف کنید تا جوانه نزده! تمام شد تشریف بیاورید تازه بخرید!

خلاصه مشتری راضی فروشنده راضی، شهرداری راضی. حتی از هاروارد می‌آمدند روش و فرایند کار را یاد می‌گرفتند و می‌رفتند تکست درست می‌کردند و در بیزینس اسکول عرضه می‌دارند.

قید ترم تابستانی را زدم. گفتم مادر من روزها می‌آیم پیش شما دوره ارتباطات و فروش می‌بینم، فن بیان هم بلدی؟

- بله پسرم! من چند کلاس درس خوانده‌ام؛ اما سخنرانی‌های زیادی شنیده‌ام. قرآن هم خوب بلدم کلی مطلب روز در قرآن کریم یافته‌ام. برایت می‌گویم؛ اما هزینه دارد.

- چقدر؟

- هر مبحث حضوری، ساعتی یک میلیون

- ریال؟

- با یک میلیون ریال می‌توانی یک کیلو زردآلو بخری نصف روز بخوریم- نه CRM که یک عمر تو را سیراب می‌کند!

*اسم اصلی شهر عوض شده تا وزارت تحریم و رجیستر لیست‌گذاری نکند!

زیر آسمان جهان

رقابت تنگاتنگ میان ۲ میلیاردر بر سر سفر به فضا

جف بزوس، ثروتمندترین مرد دنیا و مالک شرکت آمازون به همراه برادرش و والی فانک خلبان ۸۲ساله آمریکایی روز ۲۰ جولای با سفینه «بلو اوریجین» شرکت آمازون به فضا می‌روند. یک صندلی دیگر این پرواز در مزایده به قیمت ۲۸ میلیون دلار به شخصی فروخته شده که هنوز نامش فاش نشده است. ریچارد برانسون، میلیاردر بریتانیایی اما پروازش را برای ۹ روز زودتر آماده کرده است. سفینه شرکت «ویرجین گالاکتیک» متعلق به برنسون با نام «سفینه فضایی یونیتی ۲» درصورتی‌که هوا مساعد باشد و مشکل تکنیکی هم پیش نیاید، قرار است روز ۱۱ جولای به فضا پرتاب شود. اگر همه چیز مطابق برنامه پیش برود، برانسون زودتر از جف بزوس به فضا خواهد رسید. شرکت بلو اوریجین متعلق به جف بزوس در ماه می اعلام کرد که فضاپیمایش با موشک «نیوشپارد» روز ۲۰ جولای به فضا پرتاب خواهد شد. برانسون در توییترش نوشته است: «من همیشه آدمی رؤیاپرداز بودم. مادرم به من یاد داد که هرگز از پا ننشینم و به ستاره‌ها برسم. حالا زمان آن فرارسیده تا این رؤیا تحقق یابد». این میلیاردر ۷۱ساله گفته انسان‌های بیشتری باید شانس سفر به فضا را داشته باشند. برانسون گفته قصد دارد پس از پرواز روز ۱۱ جولای در یک اطلاعیه رسمی «بسیار هیجان‌انگیز» جزئیات این سفر را اعلام کند.

تجربه ما

تحصیل برای همه

در روزهای میانه تابستان هستید و آیین‌نامه ثبت‌نام کودکان غیرایرانی اعلام شده است. برخی از این شیوه‌نامه‌ها همراه با نکته‌هایی هستند که واکنش برخی از نهادهای فعال را در پی داشته است و سبب شده تا آنان نگران وضعیت کودکان و تحصیل آنها باشند و در عین حال برای بررسی شرایط تحصیل این کودکان اعلام آمادگی کردند طبق «شیوه‌نامه ثبت‌نام دانش‌آموزان اتباع خارجی که از سوی مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور به ادارات کل استان‌ها ابلاغ شده، فراهم‌کردن امکان «دسترسی به آموزش پایه برای کودکان لازم‌التعلیم اتباع خارجی»، «ایجاد فرصت‌های برابر و عدالت آموزشی برای همه دانش‌آموزان و افراد لازم‌التعلیم» در راستای سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش و «توسعه بهداشت در جامعه دانش‌آموزان اتباع خارجی» با هدف حفظ سلامت دانش‌آموزان مدارس کشور مدنظر قرار گرفته است. در عین حال فقط ۲۰ درصد سهمیه برای ثبت‌نام آنان در هنرستان‌های شاخه فنی و حرفه‌ای در رشته‌های پویانمایی، سینما، نمایش، عکاسی، موسیقی، نوازندگی و شاخه کاردانش، هتل‌داری، نقاشی ایرانی، صحافی و جلوه‌سازی و نوازندگی سازهای ایرانی و خارجی آواز ایرانی در نظر گرفته شده است. اما نکته‌ای که همچنان از سوی نهادها دچار مشکل است، همان بحث تحصیل کودکان بدون شناسنامه و بدون اوراق هویتی است و همچنین ثبت‌نام اتباع خارجی در مدارس مناطق ممنوعه تردد و اسکان اتباع خارجی در جمهوری اسلامی ایران مجاز نیست؛ یعنی باید تنها در بخش‌ها و مناطق تعیین‌شده ثبت‌نام شوند. در این بین، شبکه «یاری کودکان کار» از نهادهای فعال تأکید کرده همواره درباره آموزش رایگان، باکیفیت و قابل دسترس برای تمام کودکان ساکن ایران تلاش می‌کند و خواستار تحقق کامل حقوق اساسی کودکان بر تحصیل و عدم تبعیض طبق پیمان‌نامه حقوق کودک شده بود.